

Content of "Bani Israeli" Threat Verses In Surah Al-Isra

Ali Rezaei Kahnamoeei *

4 up to 8 of noble verses and also 104 verse of al-isra Sura with emphasized tune represents the previous announcement of Sobhan God about Israel two corruptions and following that its punishment . After Israel regime establishment in 1948 A.D some Muslim scientists found out that the relations of these verses with this corruption so that different comparisons about the text of this divine declaration announcement was offered. It is clear that for assessment of proposed adaptations and achieving the correct and exact adaptation of noble verses first the deep plan in points, signs and witty of these verses is needed. It can be said that two mentioned corruptions in Israel report card is totally indicator and with tense of arrogance and apparently in two Quds regions and with the aim of the government establishment and in both Israel will dominate “عبادنا” and two corruption punishment will be achieved by this group that have divine motive and worship excellent God .second corruption of Israel is their last one and will be tangled with second punishment of corruptors life scroll as a group possessing customs and formal establishment and they will be dominated by “عبادنا” until resurrection . Ultimately it will be clear that these noble verses is observing the challenges between Muslims and Israel in Quds region.

Keywords: Surah al-Asra, Israelites, Jews, Threat, Al-Aqsa Mosque, Apocalypse.

* Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Khoy Branch, Iran. alirk1353@yahoo.com

مفاد آیات وعید بنی اسرائیل در سوره اسراء

علی رضایی کهنمویی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۰

مدت زمان انجام اصلاحات توسط نویسنده: ۱۹ روز

چکیده

آیات شریفه ۴ الی ۸ و همچنین آیه ۱۰۴ سوره مبارکه اسراء، حاکی از اعلام پیشین خدای سبحان در خصوص دو افساد بنی اسرائیل و به تبع آن دو عقوبت ایشان است؛ در دوران پس از تشکیل رژیم اسرائیل (۱۹۴۸م)، تعداد قابل توجهی از عالمان مسلمان، با تخطئه تفسیر و تطبیق مفسران پیشین در خصوص این آیات، تفسیر و تطبیق جدیدی مرتبط با حکومت اسرائیل ارائه نمودند، هرچند با جزئیاتی متفاوت. روشن است که بحث مزبور در مقطع معاصر، مهم و تأثیرگذار و خطیر است، فلذا هرگونه تساهل و بی‌مبالاتی در آن می‌تواند آسیب‌زا باشد؛ مقاله حاضر درصدد آن است که با واکاوی و تحلیل منطقی متن آیات، در راستای نیل به مفاد دقیق‌تری از آیات گام برداشته و زمینه را برای رهیافت به تطبیق صحیح آیات فراهم سازد. با بررسی‌های انجام‌شده اجمالاً این مطلب ظهور می‌یابد که دو افساد مذکور در آیات شریفه با استکبار شدید حاکمیتی از ناحیه بنی اسرائیل در منطقه قدس تحقق خواهد یافت و با دو عقوبت سخت الهی مجازات خواهد شد که تحقق هر دو عقوبت به دست گروهی که خود طعم سیطره و استکبار بنی اسرائیل را چشیده‌اند و دارای انگیزه الهی و عبودیت و شجاعت خواهد بود و با تحقق عقوبت دوم، بنی اسرائیل تا قیامت زیر سیطره ایشان خواهند ماند.

واژگان کلیدی

سوره اسراء، بنی اسرائیل، یهود، وعید، مسجد الاقصی، آخرالزمان.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوی، ایران. alirk1353@yahoo.com

طرح مسئله

در آیات ۴ الی ۸ سوره مبارکه اسراء و همچنین آیه ۱۰۴ همین سوره از اعلام پیشین الهی در خصوص دو افساد بنی اسرائیل و دو عقوبتی که به تبع بر ایشان فرود می‌آید سخن رفته است؛ قاطبه مفسران با این ذهنیت که تحقق خارجی این حوادث نمی‌تواند با واقعیات بعد از ظهور اسلام سازگار باشد، تحقق این مراحل را مربوط به دوران پیش از ظهور اسلام دانسته و در خصوص مصادیق خارجی آن به نقل روایات آشفته و غیر جامع منقول از صحابه و تابعین پرداخته (مثلاً بنگرید به: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، صص ۳۶-۱۶) و بعضاً از تاریخ بنی اسرائیل مدد جسته‌اند (مثلاً بنگرید به: ابن عاشور، ۱۹۹۷م، ج ۱، صص ۳۲-۲۳) و ناچار از کنار اشکالات متعددی که در تطبیق آیات مزبور بر این موارد، مشهود است با تسامح گذشته‌اند.

در میان آثار متقدم تنها روایاتی از اهل بیت علیهم السلام است که تحقق آیات مزبور را مربوط به آینده دانسته (مثلاً بنگرید به: عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۸۱ و مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۷، ص ۲۱۶) و بالکل در تفاسیر مسکوت و مهجور مانده است. با تشکیل رژیم اسرائیل در ۱۹۴۸م، به تدریج برخی علما تأملات جدیدی را در این آیات انجام داده و مدعی پیوند آیات شریفه مزبور با فتنه کنونی شدند و امروزه ده‌ها کتاب و مقاله در این خصوص موجود است که البته انعکاسش در ایران محدود بوده است. طبعاً ارزیابی علمی تطبیقات مزبور که از جنبه‌های متعددی مهم و تأثیرگذار هستند، منوط به تفسیر دقیق و فهم صحیح مفاد آیات محل بحث است و به همین جهت مسئله تحقیق حاضر، چستی مفاد دقیق آیات محل بحث است و هدف آن است که گزارشی تفصیلی و شفاف و منسجمی در این راستا عرضه گردد.

در خصوص شیوه تحقیق نیز اولاً با این پیش‌فرض که آیات قرآن کریم مصدق و مبین همدیگر هستند سعی در شناسایی و استفاده از آیات و عبارات قرآنی مرتبط با آیات مورد بحث بوده و ثانیاً تحلیل و واکاوی عبارات شریفه و استخراج منطقی منظومات، مفهومات و لوازم آن انجام گرفته است؛ به عبارت دیگر در این تحقیق از شیوه‌های توصیفی، تحلیلی و تحلیل محتوا بهره گرفته شده است.

از آنچه گذشت می‌توان اهمیت بحث را نیز استفاده نمود؛ چراکه بحثی مبتلابه و نقش‌آفرین در فضای امروز جهان اسلام است؛ و اگر ادعای مطابقت یکی از افسادهای مذکور در آیات شریفه، با تشکیل دولت اسرائیل اثبات شود، علاوه بر تأثیر عمیقی که می‌تواند در تقویت روحیه مسلمانان داشته باشد، می‌تواند متضمن مصداقی نو پیدا و شاخص از اعجاز قرآن از جهت اخبار غیبی باشد.

پیشینه تحقیق

آثار نگاشته شده در این خصوص در دوران معاصر را می‌توان از حیثی به چهار دسته تقسیم نمود؛ دسته نخست آثاری هستند که گویا نویسندگانشان التفات و یا اطلاعی نسبت به دیدگاه‌های جدید نداشته و همان تفسیر پیشینیان را مطرح نموده‌اند که از این دسته می‌توان به مطالب مطرح شده در ذیل آیات شریفه مزبور توسط وحبه زحیلی در تفسیر «المنیر» و علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» اشاره نمود؛ البته علامه اشکالاتی را متوجه دیدگاه‌های پیشین نموده است ولی نهایتاً نتوانسته از دایره همان تفاسیر بیرون رود. دسته دوم آثاری هستند که مؤلفانشان به رغم اطلاع از برخی دیدگاه‌های جدید در خصوص این آیات، ضمن نقد آن، اجمالاً همان دیدگاه پیشین را ترجیح داده‌اند؛ مانند دکتر محمد سید طنطاوی (شیخ الازهر) در «بنو اسرائیل فی القرآن و السنه» و دکتر محمد السنباطی در «فساد اليهود كما جاء فی القرآن و التوراه و الانجیل».

دسته سوم آثاری هستند که ضمن رد دیدگاه‌های پیشین، افساد نخست بنی اسرائیل را مربوط به پیش از اسلام یا صدر اسلام، دانسته و افساد دوم مطرح در آیات را بر حوادث کنونی تطبیق نموده‌اند؛ از پیشگامان این نظر می‌توان از محمدامین شیخو (متوفی ۱۹۶۴م) در «السید المسیح (ع) یلوح بالافق» و شیخ اسعد تمیمی (متوفی ۱۹۹۸م) در «زوال اسرائیل حتمیه قرآنی» یاد نمود؛ غالب نویسندگان متمایل به تفسیر جدید از این آیات به همین دیدگاه گرایش دارند؛ از جمله شیخ علی کورانی در کتاب «عصر ظهور» و بسام جرار در مقاله پر بازتاب «زوال اسرائیل عام ۲۰۲۲م، نبوءه أم صدف رقمیه».

نهایتاً دسته چهارم از آثار معاصر نیز، ضمن رد تفاسیر متقدمین، حوادث کنونی را بر افساد نخست مذکور در آیات تطبیق داده و سایر مراحل را مربوط به آینده دانسته‌اند؛ از معدود نویسندگان قائل به این دیدگاه می‌توان از آیت‌الله صادقی تهرانی در تفسیر «الفرقان» و مهدی حمد الفتلاوی در کتاب «سقوط اسرائیل» نام برد؛ لازم به ذکر است که آثار واقع در هر دسته، در چارچوبی که بیان شد باهم هم‌نظرند و الا در دیگر جزئیات، ممکن است هماهنگ نباشند.

نگارنده معتقد است عمده آثاری که در پیشینه اجمالاً گزارش شدند، حتی آثاری که از حیث کلی ناظر بر دسته‌بندی ارائه شده در پیشینه، اصابت به واقع نموده‌اند، کم‌وبیش دارای نقایص و اشتباهات در تبیین و تطبیق آیات هستند که ریشه عمده آن، به خطا و غفلت در دریافت مفاد آیات شریفه برمی‌گردد؛ فلذا مقاله حاضر بر آن است تا برخی خطاهای مزبور را اصلاح و برخی مفاد مغفول را ارائه نماید تا زمینه برای تشخیص تطبیق «صحیح و جامع» آیات محل بحث فراهم شود.

از باب توضیح بیشتر شایان ذکر است در فرایند کشف مراد این آیات شریفه - که به دلیل فضای چالشی موجود میان مسلمانان با اسرائیل، امکان تحمیل خودآگاه یا ناخودآگاه علائق و ذهنیت‌های غیرعلمی بر آن، نسبتاً زیاد است - ابتدا لازم است به طریقه علمی، واژگان و تعابیر مندرج در آن معناشناسی شود و در گام دوم مفاد و نکات و اشارات آیات استخراج گردد و در گام سوم با توجه به روایات مرتبط با این آیات و همچنین تاریخ بنی اسرائیل، مصداق خارجی وعید مزبور شناسایی گردد. نگارنده بعد از ارائه مقاله‌ای در راستای گام نخست، در این مقال سعی دارد در راستای گام دوم مطالبی ارائه نماید.

۱. آیات وعید بنی اسرائیل در سوره اسراء

در آیات آغازین سوره مبارکه اسراء و همچنین در آیه‌ای از انتهای همین سوره مبارکه از دو افساد و به تبع آن، دو عقوبت بنی اسرائیل سخن رفته است؛ ذیلاً آیات مزبور با چند آیه قبلی ارائه می‌گردد:

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ * وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكَيْلًا * ذُرِّيَّتَهُ مَن حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا * وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا * فَإِذَا جَاء وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا * ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا * إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاء وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتَبِيرًا * عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا» (اسراء: ۱-۸)

«وَقُلْنَا مَن بَعْدِهِ لَبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاء وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا» (اسراء: ۱۰۴).

اکثر مفسرین «وعد الآخرة» را در آیه ۱۰۴ ناظر به قیامت دانسته‌اند؛ ولی به روشنی می‌توان متوجه شد که مراد همان «وعد الآخرة» مطرح در آیه ۷ است؛ چراکه در کل قرآن، تعبیر «وعد الآخرة» تنها در همین دو بار استعمال شده است که هر دو در سوره اسراء و هر دو در خصوص بنی اسرائیل و هر دو مرتبط با «الارض» است و مهم‌تر آنکه هر دو بار، تعبیر مذکور در جمله‌ای یکسان مطرح شده است «فَإِذَا جَاء وَعْدُ الْآخِرَةِ». علاوه بر آنچه گذشت علامه طباطبایی استفاده از فاء تفریع در آیه ۱۰۴ «فَإِذَا جَاء وَعْدُ الْآخِرَةِ» را نیز قرینه‌ای بر ناظر بودن آیه ۱۰۴ بر آیه ۷ دانسته است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳، ص ۲۲۰).

ذیلاً تلاش می‌شود نکاتی حساس از آیات شریفه وعید در سوره اسراء ارائه گردد؛ نکاتی که اولاً ممکن است در بررسی گذرای آیات مغفول بماند و ثانیاً در رمزگشایی از آیات شریفه تأثیرگذار باشد.

۲. شاخصه‌های دو افساد بزرگ در آیات وعید بنی اسرائیل

آیات شریفه محل بحث حاکی از آن است که بنی اسرائیل دو افساد خواهند نمود که به دنبال هر کدام عقوبت قطعی الهی شامل حالشان خواهد شد؛ آنچه در بدو امر لازم به نظر می‌رسد واکاوی بیشتر هویت این دو افساد است:

۲-۱. دو افساد شاخص و متمایز

بایستی توجه داشت که «لَتُفْسِدُنَّ» از باب افعال بوده و بیانگر دو افساد بنی اسرائیل است و نه دو فساد ایشان. روشن است که فساد چیزی است که خود فاسد را تباه می‌کند و ممکن است تأثیری در محیط خارج نداشته باشد اما افساد بیشتر ناظر به تباه نمودن محیط خارج است (بنگرید به: ابن عاشور، ۱۹۹۷م، ج ۱، صص ۲۸۱-۲۸۰)، هر چند که لازمه طبیعی مُفسد بودن فاسد بودن نیز هست.

دو افساد مذکور در آیات شریفه بایستی دو افساد کاملاً شاخص و روشن باشد؛ چراکه تاریخ بنی اسرائیل پر از انواع فسادها و افسادهاست، چنانکه آیات متعددی از قرآن کریم و فرازهایی از انجیل موجود و به‌ویژه فرازهای متعددی از تورات موجود، حاکی از آن‌اند (مثلاً بنگرید به: السنباطی، بی تا، صص ۲۶۷-۲۳۱)؛ از جمله قرآن کریم در سوره مائده، افساد در زمین را فعل مستمر ایشان مطرح فرموده است: «... كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (مائده: ۶۴).

بنابراین تعبیر «لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» نشانگر ویژگی منحصر به فرد این دو افساد است به نحوی که بایستی در تاریخ بنی اسرائیل کاملاً شاخص و متمایز از سایر افسادها باشد. در نقل‌های مطرح شده در تفاسیر پیشین، غالباً از این نکته غفلت شده است؛ فلذا در برخی نقل‌ها اساساً هیچ مصداق خاصی برای افسادها مطرح نشده و در برخی دیگر مصادیقی ذکر شده که ویژگی منحصر به فرد و متمایزی با افسادهای متعدد دیگر بنی اسرائیل ندارد (بنگرید به: سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، صص ۱۶۵-۱۶۳؛ حمد الفتلاوی، ۱۳۸۵ش، صص ۲۰۳-۱۹۵).

۲-۲. دو افساد استکباری

بایستی دقت نمود در اینکه دو افساد مذکور در این آیات شریفه در چه حوزه‌ای است؛ افساد می‌تواند در حوزه‌های متفاوتی اتفاق بیافتد، در حوزه عقیدتی، مانند ترویج و انجام بت‌پرستی، در حوزه اقتصادی، مانند رباخواری و کم‌فروشی، در حوزه اخلاقی، مانند ترویج زنا و لواط، و...؛ در خصوص این آیات، عبارت شریفه «لَتَعْلَنَ عُلوًّا کَبِیرًا»، ظاهراً ناظر به تعیین حوزه دو افساد مذکور است و روشن می‌کند که این افسادها ماهیتشان استکبار و برتری‌جویی و تفرعن، به گونه شدیدی است. نقل‌های مطرح‌شده در تطبیق خارجی افسادهای مذکور، در تفاسیر پیشین و برخی آثار معاصر، از این حیث نیز دچار اشکال هستند، چراکه قابل تطابق با وصف علو کبیر نیستند و استکبار در آنها نمود روشنی ندارد (بنگرید به: سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، صص ۱۶۵-۱۶۳).

در این میان نکته مهم و تعیین‌کننده آن است که از برخی فرازهای همین آیات شریفه می‌توان استفاده نمود که ظاهراً آنان که تحت دو افساد مستکبرانه بنی اسرائیل خواهند بود، مردمانی هستند که مجریان دو عقوبت الهی (عباداً لنا) از میان ایشان بر خواهند خواست؛ که تفصیلش در ادامه خواهد آمد. تاریخ بنی اسرائیل حاکی از آن است که در بسیاری از مقاطع تاریخشان و مخصوصاً در دوران بعد از ظهور اسلام، به صورت پراکنده و در میان اقوام مختلف به سر برده‌اند (پفایفر، ۱۳۸۶ش، ج ۴، ص ۴۴۰) و همین گروه‌های پراکنده ایشان، در مناطق مختلف متهم به افسادهای متعددی گشته‌اند (بنگرید به: میدانی، ۱۳۸۹ش، تمام متن)؛ اما مطلبی که ذیل آیات شریفه محل بحث، شایان دقت است، آنکه، در اینجا کلیت بنی اسرائیل مخاطب بوده و به افسادهای پیش رو متهم گشته و به عقوبتشان وعید داده شده است؛ به عبارت دیگر از شاخصه‌های دو افساد مذکور، آن است که به نوعی به کلیت بنی اسرائیل منتسب است؛ فلذا گویا دو افساد مزبور از ناحیه کل ایشان که در ناحیه‌ای متمرکز شده‌اند و یا از ناحیه جمعی متمرکز که نمایندگی کل ایشان را دارند انجام خواهد گرفت.

۲-۳. دو افساد دولتی

آیات شریفه محل بحث، از چند مرحله تبادلیت چیرگی میان بنی اسرائیل و «عباداً لنا» سخن می‌گوید؛ ابتدا بنی اسرائیل بر «عباداً لنا» چیره‌اند (بنگرید به ذیل عنوان: «چیرگی بنی اسرائیل بر «عباداً لنا») و سپس امر به عکس می‌شود و در مرحله سوم چیرگی به بنی اسرائیل برمی‌گردد و نهایتاً «عباداً لنا» دوباره بر بنی اسرائیل چیره می‌شوند؛ از طرفی دیگر این چیرگی‌ها با دست‌به‌دست شدن امکان‌ها همراه است چراکه در عقوبت نخست، «عباداً لنا» بر خانه‌های بنی اسرائیل تسلط می‌یابند «فَجَاسُوا خِلالَ الدِّیَارِ» و در عقوبت دوم سخن از تسلط و دخول «عباداً لنا» به «مسجد»

است. این گزاره‌ها حاکی از آن است که در دو افساد مزبور، بنی اسرائیل در منطقه افساد، دارای چیرگی و دولت بوده و اساساً صدور این دو افساد از ناحیه همین دولت خواهد بود!

روال هماهنگ آن بود که بعد از تعبیر از افساد اول به «اولهما» از افساد دوم نیز به «ثانیهما» یا «آخرهما» و یا «آخرهما» تعبیر می‌شد و حال آنکه به «الآخره» (پایانی) تعبیر شده است. مفسران پیشین از کنار این مطلب نیز به سادگی گذشته و تعبیر «آخر» را در اینجا ناظر به آخرین مورد از دو مورد گرفته‌اند (مثلاً بنگرید به: آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۲۰) و حال آنکه ظاهر عبارت به طور مطلق از وعده آخر سخن می‌گوید؛ این تعبیر مطلق می‌تواند بیانگر این نکته ظریف باشد که افساد دوم مذکور در آیه شریفه، آخرین افساد بنی اسرائیل خواهد بود (بنگنید به: حمد الفتلاوی، ۱۳۸۵ش، ص ۲۹۶). برخی محققان تعبیر «وعد الآخره» را مشعر به قرابت وعده مذکور با قیامت دانسته‌اند (الرفاعی، بی تا، ص ۷)؛ که البته دلیل قانع کننده‌ای بر این ادعا ارائه نشده است.

۳. عوامل زمینه‌ساز افساد بنی اسرائیل

آیات شریفه ۲ و ۳ پیش از آیات مربوط به دو افساد به چند مطلب اشاره دارند؛ یکی اینکه خلاصه تمام معارف تورات که خدای سبحان آن را مایه هدایت بنی اسرائیل قرار داد، توحید و توکل محض به خدای سبحان بود، و دیگر اینکه بنی اسرائیل ذریه کسانی هستند که همراه نوح سوار کشتی شده و نجات یافتند و اینکه نوح بنده‌ای شکرگزار بود. این مطالب گویا تلویحاً ناظر بر آنند که دو افساد بزرگ مذکور در آیات شریفه ناشی از انحراف بنی اسرائیل از شکر و توحید است.

علاوه بر نکته گفته شده، آیه شریفه سوم شاید تلویحاً اشاره به این نکته باشد که شکر، سرّ نجات نوح (ع) و پیروانش بود و بدین سان حاوی اندازی باشد برای بنی اسرائیل، که در صورت عدم شکر، عذابی مانند عذاب قوم نوح (ع) در انتظار ایشان است؛ و شاید یک سرّ انتساب ایشان در اینجا به حضرت نوح (ع)، به جای انتسابشان به ابراهیم (ع) یا اسحاق (ع) یا یعقوب (ع)، که ایشان نیز همگی دارای مقام شکرند و انتساب بنی اسرائیل به ایشان، نزدیک‌تر و روشن‌تر است، همین نکته باشد!

البته توجه به این نکته لازم است که هم شکر و هم توحید مقولاتی دارای حوزه مفهومی بسیار گسترده و ظریف و حائز مصادیق و مراتب متعدد هست. شاید مصداق مهم انحراف بنی اسرائیل از شکر آن باشد که به جای آنکه در پی شامل شدن فضل ویژه الهی بر ایشان (بقره: ۱۲۷ و ۱۴۲)، احساس تکلیف و مسؤولیت بیشتری بنمایند، مبتلابه غرور و تکبر و مفاخره نژادی شده‌اند (به عنوان شاهد بنگرید به: آل عمران: ۷۳ و ۷۵) و مصداق مهم انحراف بنی اسرائیل از

توحید نیز آن است که برای نیل به مقصود، بجای اتکا به قدرت الهی به غیر خدای سبحان تکیه و توکل نموده‌اند.

لازم به ذکر است که غفلت و انصراف از توحید و شکر، داخل در مفهوم ذو مراتب کفر است (مثلاً بنگرید به: بقره: ۱۵۲، نمل: ۴۰، لقمان: ۱۲)؛ و ای بسا یک دلیل اینکه در انتهای آیات مورد بحث، آیه شریفه ۸ ایشان را تلویحاً در زمره کفار قرار داده است «عَسَىٰ رُبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُذْتُمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا»، همین باشد.

آیه شریفه «وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شِئْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم: ۷) نیز که به شهادت سیاق ناظر به همین بنی اسرائیل است و در آن کفر، ناظر بر عدول از شکر مطرح گشته و در قبال آن عذاب شدید وعده داده شده است، ممکن است حکایت دیگر فرازی از همین وعید مذکور در سوره اسراء باشد - که بیان قرائنش مجالی دیگر می‌طلبد؛ اگر ادعای مذکور اثبات شود شاهدی دیگر خواهد بود بر اینکه افتادن بنی اسرائیل در ورطه این دو افساد، ناشی از کفران نعمت و عدول از تکلیف شکر بوده است.

۴. بررسی مکان تحقق دو افساد بنی اسرائیل

آیه شریفه ۴، دو افساد بنی اسرائیل را با قید «فی الارض» مطرح می‌فرماید. ترکیب ماده «فسد» با قید «فی الارض»، ترکیبی پربسامد در قرآن است که غالب استعمالات ماده «فسد» را شامل شده است؛ دقت در استعمالات مزبور قرآنی نشان می‌دهد که مکان تحقق فسادهای مزبور، در بسیاری موارد محل اعتنا نیست و مدخلیتی در حکم آیات شریفه ندارد فلذا قید «فی الارض» در آنها ظاهراً ناظر به ظرف مکان نیست و بلکه بیانگر غیر فردی بودن فساد و تحقق و تاثیرگذاری آن در محیط خارج و نسبت به طیف قابل توجهی از مخلوقات دیگر است (بنگرید به: ابن عاشور، ۱۹۹۷م، ج ۱، صص ۲۸۱-۲۸۰ و ج ۵، ص ۹۰ و فتاحی زاده، ۱۳۹۷ش، ص ۲۹).

با این وجود بعید نیست در برخی موارد که ظرف مکانی وقوع افساد نیز محل توجه و التفات باشد، تعبیر «فی الارض» علاوه بر معنای مجازی گفته شده، توأمأ حاوی معنای ظرف مکانی خود نیز باشد و محل وقوع افساد را بیان نماید؛ به نظر می‌رسد آیات محل بحث چنین‌اند چرا که بحث مکان در آنها مدخلیت داشته و محل توجه است (جاسوا خلال الدیار - نفیراً - لیدخلوا المسجد کما دخلوه - جئنا بکم)؛ به این جهت لازم است عبارت «فی الارض» در این آیات به عنوان عبارتی ناظر به ظرف مکان نیز بررسی گردد.

۴-۱. مراد از «الارض»

یک احتمال آن است که تعبیر «الارض» ناظر به کل زمین باشد؛ چنانکه در همین سوره در چند آیه از جمله آیات ۴۴ و ۵۵ به این معنا به کار رفته است؛ که در این صورت مفهوم آیه شریفه آن است که دو افساد علوآمیز بنی اسرائیل کل زمین را در بر خواهد گرفت. توجه به تعبیری چون «فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ» و «لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ» که حاکی از متمرکز بودن مبارزه در منطقه‌ای خاص است، این احتمال را منتفی می‌سازد و اساساً پذیرش این احتمال مستلزم آن است که عرصه مبارزه «عباداً لنا» و بنی اسرائیل کل زمین فرض شود و غلبه نظامی در دنیا مربوط به این دو گروه تصور گردد و چنین تصویری صرف‌نظر از «عباداً لنا»، نه با جمعیت پیشین بنی اسرائیل هم‌خوانی دارد و نه با جمعیت متصور برای آینده ایشان.

احتمال دیگر آن است که الارض ناظر به سرزمینی خاص باشد؛ چنانکه در همین سوره در آیات ۷۶ و ۱۰۳ و ۱۰۴ ظاهراً در این معنا بکار رفته است؛ که در این صورت بایستی گفت که هر دو افساد در یک سرزمین خواهد بود که آن سرزمین به قرینه آیه شریفه ۷، منطقه‌ای است که «مسجد» در آن واقع است.

و احتمال سوم آن است که الارض نه ناظر به کل زمین و نه ناظر به سرزمینی خاص، بلکه ناظر به مطلق سرزمین‌ها باشد؛ که در این صورت ایرادی نخواهد داشت که منطقه دو افساد بنی اسرائیل متفاوت باشد که البته منطقه افساد دوم چنانکه گذشت مشخص و همان منطقه «مسجد» است. برخی از آثار معاصر که محل افساد اول و دوم را به ترتیب منطقه مدینه‌النبی (ص) و منطقه قدس عنوان کرده‌اند (مثلاً: التمیمی، بی‌تا، صص ۲۰-۱۸)، ادعایشان با این معنا برای «الارض» ملازمه دارد. این احتمال نیز بعید به نظر می‌رسد؛ چراکه اولاً چنانکه در مباحث بعدی مطرح خواهد شد نظر مرجح آن است که در انتقام اول نیز «مسجد» فتح خواهد شد و این یعنی افساد اول نیز در منطقه «مسجد» خواهد بود؛ ثانیاً بنا به این احتمال، تصریح به واژه «الارض» ظاهراً بی‌فایده و غیر لازم بوده و از باب توضیح و اشکالات خواهد بود؛ چراکه بدیهی است که افسادها در سرزمینی واقع خواهند شد و نیازی به گفتن نیست! ثالثاً سرزمین دیگری غیر از سرزمین مسجد در آیات شریفه مطرح نشده است؛ فلذا ظاهر کلام از این حیث نیز ناظر بر وقوع کل اتفاقات در همین سرزمین است؛ و رابعاً سیاق ظاهری آیات شریفه وقوع کل حوادث را در یک سرزمین به ذهن متبادر می‌سازد.

نهایتاً قول راجح آن است که مرکز این دو افساد و محل تبادل کرات و دول، سرزمینی است که «مسجد» در آن واقع است؛ البته می‌توان احتمال اول را نیز به‌نوعی با این نظر تلفیق نمود و

آن اینکه آیه شریفه گویا مشعر به این نکته نیز هست که آثار و تبعات دو افساد بنی اسرائیل به نوعی کل زمین را در بر خواهد گرفت.

۴-۲. مراد از «مسجد»

از مطلب پیشین این نتیجه حاصل شد که هر دو افساد در سرزمینی خواهد بود که «مسجد» در آن واقع است؛ فلذا شناسایی سرزمین مزبور منوط به شناسایی «مسجد» خواهد بود. عموم مفسران «مسجد» را در اینجا ناظر به مسجدالاقصی که در شهر قدس واقع است دانسته‌اند (مثلاً بنگرید به: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۶۱۶)؛ در این خصوص دو قرینه قابل عرضه است؛ قرینه اول اینکه با توجه به اینکه خطاب آیات به بنی اسرائیل است بایستی، الف و لام موجود در «المسجد» در آیه شریفه، ناظر بر عهد ذهنی ایشان باشد، و روشن است که مسجد شاخصی که معهود بنی اسرائیل بوده است مسجدالاقصی است؛ چراکه قبله‌گاه ایشان است و روزگاری معبد سلیمان ع بر آن واقع بود (بنگرید به: وهبه، بی تا، ج ۵، ص ۱۷۷).

قرینه دوم اینکه اگر از منظری دیگر الف و لام «المسجد» را ناظر بر عهد ذکری لحاظ نماییم باز بازگشتش به «مسجدالاقصی» در آیه اول خواهد بود که مراد از آن به تصریح روایات متعدد فریقین همان مسجد بیت المقدس است (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، صص ۴۹۹-۴۷۳ و سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، صص ۱۶۱-۱۳۶)؛ و روشن است که نمی‌تواند به «مسجد الحرام» ارجاع داده شود؛ چراکه از طرفی «مسجد الحرام» محل توجه و علاقه بنی اسرائیل نیست و از طرف دیگر «مسجد» مذکور در آیات شریفه محل اهتمام ویژه «عباداً لنا» است و اساساً فتح آن آرمان مهم ایشان است (بنگرید به ذیل عنوان: دو بار دخول به مسجد)، بنابراین معقول نیست که بنی اسرائیل درصدد اشغال «مسجد الحرام» و تسلط بر آن باشد و بابت آن هزینه سنگین پردازد.

عنوان «مسجدالاقصی» در قرآن کریم صرفاً در ابتدای سوره اسراء آمده است. علیرغم دیدگاه قاطبه علمای مسلمان در خصوص ناظر بودن «مسجدالاقصی» در آیه شریفه به مسجد موجود در بیت المقدس، در دوران معاصر دیدگاه‌های متفاوت شاذی در این خصوص ابراز شده است؛ برخی مستشرقین در دیدگاهی که صبغه سیاسی در آن مشهود است مسجدالاقصی را ناظر به مسجد جعرانه مابین مکه و طائف مطرح نموده‌اند (عفانه، ۲۰۱۵م، ص ۷۵ و فرحات العاملی، ۱۴۳۰ق، ص ۹) و یکی از علمای شیعه نیز با مبنا قرار دادن دو روایت متفاوت و با اعراض از قرائن متعارض متعدد و قوی، مراد از مسجدالاقصی را بیت المعمور در آسمان مطرح نموده است (مرتضی العاملی، ۱۴۳۳ق، ص ۲۱).

این دیدگاه‌ها به روشنی مردودند؛ هرچند در این مقال مجال تفصیل نیست اما اجمالاً می‌توان به این نکات اشاره کرد که اولاً روایات حاکی از ناظر بودن مسجد الاقصی به مسجد بیت المقدس فراوان و غیرقابل اعراض و اغماض است و ثانیاً مخالفین، دلیل قابل توجهی ارائه ننموده‌اند و ثالثاً توصیف مسجد الاقصی به «الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ» قرینه روشنی است که مراد آیه شریفه از «مسجد الاقصی»، مسجد واقع در شهر قدس است؛ چراکه نظیر این تعبیر در قرآن کریم در خصوص اماکن و مواضع آسمانی استعمال نشده و بارها - بنا به نظر تفاسیر - در خصوص سرزمین شام استعمال شده است! (از جمله بنگرید به تفسیر انوار التنزیل بیضاوی ذیل آیات: اعراف: ۱۳۷، انبیاء: ۷۱ و ۸۱). در خصوص نقد مفصل دیدگاه‌های شاذ مزبور بنگرید به: فرحات العاملی، ۱۴۳۰ق، صص ۶۹-۷ و عفانه، ۲۰۱۵م، صص ۷۷-۷۵).

ممکن است در خصوص ناظر دانستن «مسجد» به «مسجد الاقصی»، این اشکال مطرح شود که سیاق آیات شریفه محل بحث، به اعتبار آیات ۲ و ۱۰۳، ظاهر در آن است که ابلاغ و عید این دو افساد و دو عقوبت به بنی اسرائیل، توسط حضرت موسی ع و بعد از نجات از فرعون انجام یافته است و در آن دوره معبد و مسجدی در قدس بنا نشده بود و بنای معبد مربوط به حدود دو قرن بعد از حضرت موسی ع بوده و توسط حضرت سلیمان (ع) انجام یافته است.

در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت اولاً باینکه بنی اسرائیل در آن مقطع از قدس دور بودند ولی آن را می‌شناختند و امر الهی مبنی بر دخول به آن، به‌عنوان سرزمینی مقدس، به ایشان ابلاغ شده بود (بنگرید به: مائده: ۲۱)؛ ثانیاً بنا به روایتی نبوی (ص) احداث مسجد الاقصی در بیت المقدس، مدت‌ها پیش از حضرت سلیمان (ع) اتفاق افتاده بود: «... أَبَا ذَرٍّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ مَسْجِدٍ وُضِعَ فِي الْأَرْضِ أَوْلَى؟ قَالَ: الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ، قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: الْمَسْجِدُ الْأَقْصَى، قُلْتُ: كَمْ كَانَ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: أَرْبَعُونَ سَنَةً، ثُمَّ أَيْنَمَا أَدْرَكْتِكَ الصَّلَاةُ بَعْدَ فَضِيلَةٍ، فَإِنَّ الْفَضْلَ فِيهِ» (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۴۹؛ برای تفصیل این مطلب بنگرید به: ابن الجوزی، بی تا، صص ۳۷-۳۵).

شایان ذکر است تعبیر به «مسجد» شاید به‌نوعی ناظر بر این نکته باشد که دوران درگیری میان بنی اسرائیل و «عباداً لنا» بعد از ظهور اسلام و در دورانی است که قبله‌گاه و معبد یهود تبدیل به مسجدی برای مسلمانان شده است! چراکه با اینکه ظاهراً تمام معابد ادیان توحیدی را می‌توان تحت عنوان «مسجد» جمع نمود (بنگرید به: اعراف: ۳۱) ولی در مقام تفصیل، قرآن کریم ظاهراً عنوان «مسجد» را، در مقابل صوامع راهبان و بیع مسیحیان و صلوات یهودیان، خاص عبادتگاه مسلمانان مطرح فرموده است (بنگرید به: بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۷۳ و ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۳۸۲):

«الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِعَيْبٍ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَدَمَّتْ صَوَامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج: ۴۰). نهایتاً می‌توان گفت آیات شریفه، محل دو افساد بنی‌اسرائیل را در منطقه بیت‌المقدس مطرح فرموده است.

۴-۲-۱. علت دو بار دخول به مسجد

چنانکه گذشت مسجد مطرح در این آیات، مسجد الاقصی است. آیه شریفه ۷ بیان می‌فرماید که «عباداً لنا» در عقوبت دوم داخل در مسجد خواهند شد و آنگاه دخول مزبور را نظیر دخول اولشان بیان فرموده و به این ترتیب دخولی پیش از دخول در عقوبت دوم را نیز بر «عباداً لنا» اثبات می‌فرماید: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيَتَّبِعُوا مَا عَلَّمُوا تَتَّبِعُوا».

اکنون سؤالی که مطرح است زمان دخول نخست می‌باشد که آیا مطابق با همان عقوبت نخست است یا مربوط به زمان دیگری است؟ در تفاسیر پیشین و معاصر، دخول اول به مسجد مربوط به جریان عقوبت اول مطرح شده است اما در این میان یکی از دیدگاه‌های معاصر که افساد و عقوبت اول را مربوط به صدر اسلام و در منطقه مدینه النبی (ص) مطرح نموده، دخول اول «عباداً لنا» به مسجد را مربوط به جریانی غیر از عقوبت نخست بنی‌اسرائیل توسط عباداً لنا دانسته است (التمیمی، بی تا، ص ۲۱ و حَوّی، سعید، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۳۰۴۱)؛ اما ظاهر آن است که تعبیر «اول مرّه» بایستی ناظر به «وعد اولهما» و به عبارت دیگر وعده انتقام افساد مرتبه اول از دو افساد (لتفسدن فی الارض مرتین) باشد.

همچنین، آیات مزبور گزارش وعیدهای ناظر بر بنی‌اسرائیل است و اگر «اول مرّه» ناظر بر جریان دیگری غیر از عقوبت نخست باشد اساساً از حوزه وعیدها خارج و از مبحث آیات جدا خواهد بود و ذکر آن علی‌الظاهر، بلا وجه و محل اشکال خواهد شد؛ مضافاً بر اینکه بنا به نظر مرجحی که پیش‌تر در خصوص تمرکز هر دو افساد بنی‌اسرائیل در سرزمین قدس مطرح گردید، طبیعی است که در همان تسلط و عقوبت اول نیز دخول به مسجد اتفاق افتاده باشد که در این صورت بسیار بعید است عبارت «اول مرّه» ناظر به آن نبوده و به قضیه‌ای خارج از وعیدها ناظر باشد! نکته دیگری که در همین جا می‌توان به آن اشاره کرد آن است که تصریح ویژه بر دخول در مسجد در هنگامه عقوبت، این نکته را متبادر به ذهن می‌نماید که دخول به مسجد از آرمان‌ها و اهداف اساسی «عباداً لنا» است! (حمد الفتلاوی، ۱۳۸۵ش، ص ۲۶۱).

مطلب دیگری که توجه به آن لازم است تاکید قرآن کریم بر نظیر هم بودن دو بار دخول به مسجد توسط «عباداً لنا» است و این تشابه مورد تصریح قرآنی، در ارزیابی تطبیقات مطرح شده برای این آیات می تواند روشنگر باشد.

۴-۲-۲. دخول به مسجد و نه ویران کردن آن

در خصوص عبارت شریفه «وَلْيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا»، تطبیقات مطرح شده در تفاسیر پیشین، یا آن را مسکوت گذاشته اند و یا ناظر بر ویران نمودن معبد سلیمان توسط بخت النصر بابلی و طرطوز رومی دانسته اند (مثلاً بنگرید به: مکارم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۲، ص ۲۸) و حال آنکه آیه شریفه از دخول «عباداً لنا» به مسجد سخن می گوید نه ویران نمودن مسجد توسط ایشان. ممکن است گفته شود عبارت شریفه فوق ناظر به دخول منتقمان به محوطه مسجد و بعد تخریب ابنیه آن است.

این بیان از آیه شریفه نیز نمی تواند صحیح باشد چراکه اولاً خدای سبحان دخول به مسجد و تبئیر را جزء عملکردهای اصلی و محوری «عباداً لنا»ی مبعوث خود بیان می فرماید و بعد نیز بنی اسرائیل را در صورت تکرار افساد، تهدید به تکرار نظیر همین عقوبت ها می فرماید (و إن عدتم عدنا) و حال آنکه پذیرفتنی نیست که خدای سبحان راضی به تخریب بنای مسجد و توهین به آن باشد! ثالثاً از تکرار لام غایت مستقل برای «لینبروا» همراه واو عطف می توان استفاده نمود که دخول به مسجد و تبئیر هر کدام هدفی مستقل و جداگانه هستند؛ با توجه به همین نکته است که برخی نویسندگان، عقوبت دوم را شامل سه مرحله اسائه وجوه، دخول به مسجد، و تبئیر مطرح نموده اند (جرار، ۱۴۲۳ق، ص ۳۵ و الباش، ۱۴۲۵ق، ص ۱۵۵).

۵. بررسی زمان تحقق دو افساد بنی اسرائیل

در خصوص معنای عبارات شریفه «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا» و «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ» در تفاسیر اختلافاتی دیده می شود؛ بعضاً «وعد اولاهما» را به معنی «وقت اولین بار از دو افساد» و «وعد الاخره» را «وقت آخرین بار از دو افساد» مطرح نموده اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۶۱۵؛ ایشان این معنا را به عنوان یک وجه بیان نموده است)؛ معنای مزبور دارای اشکال است چراکه اولاً وعد به معنی وقت گرفته شده است و حال آنکه وعد مصدری است در معنای اسم مفعول (موعود) (ابن عاشور، ۱۹۹۷م، ج ۱۴، ص ۲۵ و آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۱۸) و توجه به استعمالات دیگر این واژه در قرآن کریم نیز بیانگر آن است که مراد از آن یک موعود است و نه صرف یک هنگام (برای نمونه: انبیاء: ۹، اسراء: ۱۰۸، رعد: ۳۱).

ثانیاً اگر چنین در نظر بگیریم معنا دچار اشکال می‌شود چراکه حاصل چنین خواهد بود که وقتی هنگام افساد ایشان رسید بلافاصله عقوبت اتفاق می‌افتد و در این صورت دیگر مجالی برای افسادهایی با این عظمت که در آیات مطرح شده فراهم نخواهد بود!

مطلب دیگر اینکه اساساً نمی‌توان متعلق وعد به معنی موعود را دو افساد بنی اسرائیل گرفت چراکه افسادها از ناحیه خود بنی اسرائیل است و خدای سبحان از افسادهای اختیاری ایشان پیش‌تر و در ضمن بیان وعید خبر داده است نه اینکه آن‌ها را وعده داده باشد! آنچه می‌تواند متعلق وعد باشد عقوبت الهی است. فلذا معنای صحیح عبارات شریفه چنین خواهد بود: «پس آنگاه که (هنگامه عقوبت) موعود اولین (افساد) از دو افساد ایشان برسد» و «پس آنگاه که (هنگامه عقوبت) موعود آخرین (افساد) برسد» (قریب این معنا در تفاسیر متعددی مطرح شده است؛ از جمله بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۴۸ و آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۱۸).

قرآن کریم در این آیات شریفه، وعده آمده در تورات، خطاب به بنی اسرائیل را بیان می‌فرماید و لذا بدیهی است که تعبیر مطرح شده تماماً ناظر به آینده خواهد بود. از طرفی دیگر در گزارش قرآنی از این وعید، تحقق دو عقوبت با دو «اذا» مطرح شده است (فَإِذَا جَاء وَعْدُ أُولَاهُمَا - فَإِذَا جَاء وَعْدُ الْآخِرَةِ)؛ طبق قواعد، در موارد استعمال اذای ظرفیه شرطیه، همواره فعل شرط و جواب آن ناظر به آینده است؛ اگرچه از حیث ظاهر، هر دو می‌تواند در قالب ماضی یا مضارع بیاید که تفاوتی در معنا ایجاد نمی‌کند (صغیر، ۱۴۲۲ق، ص ۱۶۷ و ص ۶۳۰). باین وجود در کلام الهی که تبلور اوج حکمت و ظرافت است، توقع آن است که نحوه آمدن فعل یا جواب شرط، متضمن نکات و اشارات باشد. حال مشاهده می‌شود که در خصوص وعده انتقام افساد اول، هم فعل شرط و هم جواب آن به صورت ماضی ذکر شده (جاء - بعثنا - فجاسوا) و از بازگشت دولت و چیرگی به بنی اسرائیل نیز با افعال ماضی یاد شده است (رددنا - امددناکم - جعلناکم). در خصوص وعده عقوبت افساد دوم نیز، فعل شرط مانند قبل مطرح شده (جاء)؛ ولی جواب شرط محذوف است که به قرینه سیاق ظاهراً همان «بعثنا علیکم عبداً لنا» است که باز فعلش ماضی است؛ اما در ادامه سه جمله متعلق به جواب شرط، مطرح شده، که هر سه در قالب مضارع است (لیسوءوا - لیدخلوا - لیترّوا)؛ و البته در ضمن این موارد، دخول نخستین به مسجد طبعاً در قالب ماضی ذکر شده است (دخلوه).

در ادامه نیز با «ان» شرطیه، انذار نسبت به عقوبت مجدد در صورت افساد مجدد مطرح شده که هم فعل شرط و هم جواب آن ماضی اند (عدتم - عدنا). البته در آیه ۱۰۴ نیز که ظاهراً ناظر بر

عقوبت افساد دوم است، هم فعل شرط و هم جواب آن ماضی بیان شده است (فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا).

برخی نویسندگان، حکمت این نحو گزارش قرآن از مطلب مندرج در تورات را چنین برداشت نموده‌اند که به نوعی اشاره دارد به اینکه افساد و عقوبت اول و چیرگی مجدد بنی اسرائیل پیش از نزول قرآن بوده و آنچه برای بعد از نزول قرآن مانده، تنها افساد و عقوبت دوم است (برای نمونه: هلال، ۱۴۱۷ق، ص ۲۷ و الرفاعی، بی تا، ص ۵). این برداشت صحیح نیست، چرا که در خصوص وعده دوم نیز، فعل شرط ماضی آمده و جواب آن نیز که محذوف است به قرینه سیاق ظاهراً ماضی است و صرفاً در سه جمله متعلق، افعال مضارع آمده است؛ و در آیه ۱۰۴ نیز، هم فعل و هم جواب شرط، ماضی آمده است.

اما نکته‌ای که گویا بتوان از سیاق افعال آیات شریفه استنباط کرد آن است که تمام مراحل و در آیات شریفه در قالب ماضی مطرح شده است، مقطعی، ولی مواردی که در قالب مضارع مطرح شده مستمر خواهد بود! به عبارت دیگر عذاب بنی اسرائیل مفسد، و خوار نمودن ایشان توسط «عباداً لنا» (لِيَسُوُوا وُجُوْهُكُمْ) و تسلط و دخول «عباداً لنا» به مسجد (وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ) و نابود نمودن استکبار یا نموده‌های استکبار بنی اسرائیل (وَ لِيُنَبِّزُوا مَا عَلَمُوا تَنْبِيْراً) مستمر خواهد بود، ولی سایر موارد مطرح شده، به صورت مقطعی و گذرا طی خواهد شد. آنچه گفته شد می‌تواند اشاره‌ای ظریف به امتداد دائمی آثار و تبعات عقوبت دوم تا قیامت داشته باشد که مؤیدی دیگر بر مطلبی است که پیش‌تر تحت عنوان «ارتباط عقوبت دوم با فرجام بنی اسرائیل» مطرح گشت.

۶. شناسایی مجریان وعید بر بنی اسرائیل

روشن است که با توجه به شرایط حاکم بر دنیا پس از ظهور اسلام، که همواره مسلمانان دارای دولت‌ها و حاکمیت‌های بزرگ بودند و به استثنای سال‌هایی که طی جنگ‌های صلیبی قدس به اشغال روم مسیحی افتاد، همواره حاکم قدس بودند (گویتین، ۱۳۷۹ش، ج ۵، صص ۱۰۱-۹۷) و با توجه به اینکه یهودیان همواره قومی پراکنده در مناطق مختلف و بدون حاکمیت و از حیث جمعیت بسیار کمتر از مسلمانان بودند، قاطبه تفاسیر پیشین، ناظر بودن آیات شریفه محل بحث را که حاکی از غلبه و حاکمیت یهود در منطقه قدس است، به دوران بعد از اسلام، غیرممکن تلقی نموده و با این پیش‌فرض به تفسیر آیات پرداخته‌اند که دو افساد و دو عقوبت بنی اسرائیل پیش از اسلام تحقق یافته و تمام شده است؛ فلذا چاره‌ای نداشتند جز اینکه عقوبت کنندگان را بر دشمنان شاخص و قاهر بنی اسرائیل در دوران پیش از اسلام، مانند بخت‌النصر و طرطوز رومی، تطبیق نمایند که همگی اینان، طبعاً افرادی کافر به اصل دین الهی یهود بوده‌اند (مثلاً بنگرید به:

آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، صص ۲۱-۱۵)؛ ولی قرائن متعددی وجود دارد که مؤمن و اهل عبودیت الهی بودن عقوبت کنندگان بنی اسرائیل در دو وعده را قریب به قطعی می‌نماید؛ از جمله دو تعبیر «بعثنا» - که بعث منتقمان را به خدای سبحان نسبت می‌دهد - و «عباداً لنا» - که وصف محوری عقوبت کنندگان است -، ظاهراً بیانگر آن‌اند که عقوبت کنندگان، دارای انگیزشی الهی و مقام عبودیت خاص هستند. تفصیل این مطلب مجال وسیعی می‌طلبد و نگارنده در مقاله‌ای دیگر به آن پرداخته است (بنگرید به مقاله در دست چاپ نگارنده با عنوان «معناشناسی واژگان و تعابیر مهم آیات وعید بنی اسرائیل در سوره اسراء»، ذیل عناوین «بار مفهومی بَعَثْنَا عَلَیْكُمْ» و «بار مفهومی عباداً لنا»).

۱-۶. چیرگی بنی اسرائیل بر «عباداً لنا»

آیات شریفه بعد از آنکه عقوبت نخست بنی اسرائیل پس از افساد اولشان را توسط «عباداً لنا» مطرح می‌فرماید، از بازگشت چیرگی و تسلط بنی اسرائیل بر «عباداً لنا» خبر می‌دهد: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ...»؛ در این عبارت شریفه، «رد» به معنی رجوع و بازگشت است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۸۶ و ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۷۳) و «کره» نیز که در اصل به معنی رجوع و بازگشت می‌باشد، در اینجا به مفهوم دولت و غلبه است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۱۹ و زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۵۰ و بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۴۸)؛ نکته اینجاست که این تعبیر ظاهراً بیانگر آن است که پیش از چیرگی «عباداً لنا» بر بنی اسرائیل در عقوبت اول، امر برعکس بوده است و در واقع، بعث «عباداً لنا» بر ایشان، یک بعث مسبوق به سابقه مظلومیت و مقهوریت بوده است؛ به عبارت دیگر «عباداً لنا»ی عقوبت کننده بنی اسرائیل در افساد اول، همان کسانی هستند که پیش‌تر زیر سلطه بنی اسرائیل بوده و استکبار و افساد بنی اسرائیل در قبال ایشان تحقق یافته بود. این نکته، نکته مهم و مغفولی است که در ارزیابی تطبیقات مطرح شده برای مراحل وعید مزبور، می‌تواند نقش مؤثری داشته باشد. ضمناً نماد مهم افساد دوم بنی اسرائیل نیز - چنانکه در مباحث آتی مطرح خواهد شد - گویا همان چیرگی و استکبار مجدد بر «عباداً لنا» است.

۲-۶. تحقق دو عقوبت توسط یک گروه

در بیان قرآنی عقوبت دوم، جواب شرط در تقدیر گرفته شده است: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَ يَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيُتَبَرَّوْا مَا عَلَوْنَا تَتَبَرَّأً». روشن است که جمله مقدر که به قرینه ذکر قبلی حذف شده است همان جمله «بَعَثْنَا عَلَیْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ» می‌باشد

(بنگرید به: ابن عاشور، ۱۹۹۷م، ج ۱۴، ص ۳۰)؛ یعنی اصل دو عقوبت امری مشترک و عبارت از برانگیختگی الهی یک گروه و جریان واحد (عباداً لنا) است. صرف نظر از جمله مقدر مزبور، ضمائر ناظر به گروه منتقم دوم (لِیَسُوُوا . لَیَدْخُلُوا . دَخَلُوهُ - لَیْتَبَرُوا)، در ظاهر آیات شریفه مرجعی جز «عباداً لنا»ی انتقام اول را نمی تواند بیابد؛ علاوه بر دو شاهد فوق، تعبیر «لَیَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ کَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ»، با عنایت به قول راجح در خصوص ناظر بودن دخول اول به عقوبت اول - که در نکته بعدی تبیین خواهد شد-، بر یکی بودن داخل شوندگان به مسجد در دو عقوبت اشاره دارد.

آنچه گذشت بیانگر آن است که بنا به ظاهر آیات شریفه، عقوبت اول و دوم توسط یک گروه انجام خواهد گرفت. مفسران پیشین با نقل و تلقی به قبول تطبیقات حاکی از تفاوت منتقمان افساد اول با منتقمان افساد دوم، از این نکته مهم غفلت نموده اند؛ البته برخی از مفسران اهل دقت، متوجه این نکته بوده اند ولی اولاً به جهت این پیش فرض ذهنی که دو عقوبت مزبور پیش از اسلام تحقق یافته است، و ثانیاً چون در تطبیقات تاریخی و روایی مطرح برای این آیات، منتقمان دو گروه جدا بودند، لذا مجبور به توجیه و اغماض نسبت به آن شده اند! (بنگرید به: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳، ص ۴۲ و ۴۵ و ابن عاشور، ج ۱۴، ص ۳۰ و آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۲۱). شایان ذکر است که گروه واحد بودن عقوبت کنندگان در دو وعده، لزوماً به این معنا نیست که افرادی مشترک این دو انتقام را تحقق خواهند بخشید بلکه مراد می تواند تحقق دو انتقام توسط تشکل و پرچم و جریان واحد باشد.

۷. سنت های الهی حاکم بر بنی اسرائیل

آیه شریفه ۶ از بازگشت چیرگی به بنی اسرائیل و امداد ایشان با اموال و پسران سخن می گوید و موارد مذکور را خدای سبحان به خود نسبت می دهد: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا». اشکالی که در این راستا به نظر می رسد آن است که چگونه ممکن است خدای سبحان بنی اسرائیل را در مقابل «عباداً لنا»، که بنا به نظر مرجح، دارای مؤمن و اهل عبودیت اند، امداد فرماید؟

پاسخ آن است که امداد همواره از باب توفیق و برخاسته از نظر رحمت نیست، بلکه بعضاً از باب املاء و استدراج و جهت زمینه سازی برای عقوبت است؛ چنانکه خدای سبحان جای دیگر می فرماید: «الْأَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَنِينَ * نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْحَيَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ» (مؤمنون: ۵۵-۵۶).

در ادامه آیات مورد بحث نیز، ضمن آیات ۱۸ الی ۲۰ به همین حقیقت اشاره شده است: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا * وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا * كَلَّا بُدِّئُوا بِهَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (إسراء: ۱۸-۲۰). بنابراین آنچه گذشت بایستی گفت: به قرینه سیاق، گویا امداد مذکور در آیه شریفه از باب املاء و استدراج و در راستای زمینه‌سازی برای عقوبت شدید نهایی است.

۸. بشارت و انذار بر بنی اسرائیل

فعل شرط و جواب آن بعد از «إن» شرطیه، ناظر به آینده خواهد بود و اینکه دو فعل مزبور در قالب ماضی یا مضارع بیابند در معنا تأثیری ندارد (دقر، بی تا، ص ۹۷ و الحاج إبراهيم، ۱۹۹۵م، ص ۸)؛ اگرچه در کلام الهی اینکه قالب مزبور ماضی یا مضارع باشد قطعاً حکیمانه است و نمی‌توان آن را اتفاقی و بی‌دلیل دانست. بر اساس این قاعده، ترجمه فراز شریفه «إن احسنتم...» چنین خواهد بود که «اگر خوبی نمایید به خودتان خوبی می‌نمایید و اگر بدی نمایید به خودتان (بدی می‌نمایید)».

بنا به ظاهر، این عبارت متضمن نوعی تشویق و ترهیب یا بشارت و انذار است که خدای تعالی خطاب به بنی اسرائیل مطرح می‌فرماید؛ در این میان اشکالی نمایان می‌شود و آن اینکه اولاً با توجه به نظریه مرجحی که متعاقباً در خصوص منطبق بودن چیرگی مجدد بنی اسرائیل بر «عباداً لنا» (ثم ردنا لكم...) با آغاز افساد دومشان مطرح خواهد شد، و ثانیاً با توجه به نظریه مرجحی که در خصوص ماهیت ممدوح «عباداً لنا» مطرح شد، به نظر می‌رسد موقعیت زمانی بعد از چیرگی بر «عباداً لنا» و شروع افساد بزرگ دوم و پیش از نزول عقوبت، تناسبی با طرح بشارت و انذار ندارد و اساساً چنین تصویری، متضمن مشروعیت بخشی به چیرگی بنی اسرائیل خواهد بود، به این تقریر که «اکنون که بر عباداً لنا چیره‌اید اگر نیکی کنید به خود کرده‌اید و...»، حال آنکه بنی اسرائیل در این مرحله در بطن افساد و ستمگری و زشتی واقع‌اند و نمی‌توان با وجود چیرگی مفسدانه و علوآمیز ایشان بر «عباداً لنا»، آن‌ها را به نیکی‌های جزئی در رفتار سفارش و نسبت به آثار آن بشارت داد.

به عبارت دیگر مقام مزبور مقام توبیخ و ملامت است نه مقام بشارت و انذار. اشکال مطرح شده از آنجا ناشی می‌شود که شرط مزبور با توجه به ظاهر کلام مربوط به بازه زمانی بعد از چیرگی مجدد بنی اسرائیل فرض می‌شود و معنای فراز چنین به ذهن متبادر می‌گردد که «اگر بعد از این چیرگی مجدد خوبی کنید به خود خوبی می‌کنید و...» اما باید توجه نمود که مفاد این

جمله شرطی، مفادی عام و مطلق است و شامل تمام افراد و تمام حالات و زمان‌ها می‌گردد (بنگرید به: فصلت: ۶۶ و جاثیه: ۱۵) و ظاهراً دلیلی بر منحصر دانستن این بشارت و انذار عام و مطلق بر دایره زمانی مزبور وجود ندارد، مخصوصاً که بنی اسرائیل پیش از این چیرگی مجدد نیز، به دلیل تاریخ پر فسادشان همواره به این بشارت و انذار نیاز داشته‌اند به‌ویژه پیش از افساد نخست مذکور در آیات شریفه.

بنابراین به نظر می‌رسد که فراز بشارت و انذار (إن احستتم...)، فرازی مستقل از فرازهای وعید مطرح شده به بنی اسرائیل است و به کلیت این وعید ناظر است؛ اما نکته دقیق‌تر در این خصوص آن است که به نظر می‌رسد اساساً فراز شریفه مزبور بیش از آنکه در پی بشارت و انذار باشد در پی اشعار به این مطلب است که اگر قرار است در آینده به این قضای قطعی مبتلا شوید به خاطر بدی‌های خودتان است. قرینه این معنا، سیاق کلام است که در کل، گزارش دو افساد قطعی و دو عقوبت قطعی الهی است و به عبارت دیگر، مقام، مقام بیان عقوبت نسبت به جرمی است که قطعاً مرتکب خواهند شد و چنین مقامی متناسب با بشارت و انذار نیست! حال اشکال دیگری می‌توان مطرح نمود و آن اینکه در این صورت نیز باز مناسب بود فراز «إن احستتم...» در آغاز کل وعید بیاید نه بعد از بیان چیرگی مجدد بنی اسرائیل و پیش از بیان عقوبت دوم! اما این اشکال نیز قابل توجیه است به اینکه چون عقوبت دوم عقوبت نهایی بنی اسرائیل است که تا قیامت امتداد خواهد داشت (ر.ک: ذیل عنوان «ارتباط عقوبت دوم با فرجام بنی اسرائیل») لذا این فراز مشعر بر ملامت سنگین ایشان، در اینجا مطرح شده است!

گویا خدای سبحان در هنگام صدور این وعید قطعی، این فراز کلی (إن احستتم...) را که ظاهر در بشارت و انذار است در اصل به‌عنوان اشارتی بر منشأ و عامل دو عقوبت بنی اسرائیل و مخصوصاً عقوبت بی‌ظنیر و مستدام دوم بیان فرموده است؛ به این تقدیر که: این عقوبت‌های سخت ناشی از بدی‌های خودتان است و نه هیچ عامل دیگر!

فی‌الجمله می‌توان گفت فراز «إن احستتم...» در هنگامه صدور وعید الهی مذکور، هم به‌حسب ظاهر، شأن بشارت و انذار داشته و هم به‌حسب واقع شدنش در متن وعید قطعی، شأن ملامت، که از شأن قبلی پررنگ‌تر بوده است اما این فراز در مرحله زمانی چیرگی مجدد بنی اسرائیل و پیش از عقوبت دوم، دیگر صرفاً یک شأن دارد و آن ملامت است! شاید یکی از حکمت‌های اینکه تمامی افعال در جمله شرطیه مورد بحث در قالب ماضی آمده اشارتی ظریف به همین مطلب باشد که دیگر در این مرحله شأن بشارت و انذار این شرط گذشته است و اینک وقت ارائه کارنامه شما در قبال این فراز است و حاصل آن، عقوبتی است که شروع می‌شود! به عبارت دیگر در این مرحله انگار جمله مزبور متضمن این معنا است که «اگر پیش از این خوبی

کردید به خودتان خوبی کردید و اگر بدی کردید به خودتان بدی کردید فلذا این عقوبت بی نظیر و مستدامی که اکنون بر شما سیطره خواهد یافت در اصل از ناحیه خودتان است!

۹. بررسی ماهیت عقوبت دوم

از آیات شریفه به خوبی می توان استفاده نمود که عقوبت دوم به مراتب سنگین تر و سخت تر از عقوبت نخست خواهد بود. در عقوبت اول صرفاً از تجسس خلال دیار صحبت شده است ولی در عقوبت دوم از اسائه وجوه و ویران سازی و تخریبی بزرگ و فراگیر سخن رفته است. تعبیر سوء وجه کنایه از شدت عذاب و سختی است و در شدت این تعبیر همین بس که دو بار در قرآن استعمال شده است، یک مورد در این خصوص و مورد بعدی در وصف کفاری که جهنم را نزدیک می بینند: «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ» (ملک/۲۷) با توجه به آیه شریفه ۱۰۴ «وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا» اتفاق مهمی که در هنگامه وعده عقوبت افساد نهایی (عقوبت دوم) رخ می دهد، تجمع بنی اسرائیل است. با توجه به آنچه پیش تر در خصوص محل دو افساد بنی اسرائیل گذشت، روشن است که محل این تجمع منطقه بیت المقدس خواهد بود؛ که البته خود تعبیر «اسْكُنُوا الْأَرْضَ» نیز، بر اساس تفسیری که «ارض» را در آن ناظر به ارض مقدس و ناحیه بیت المقدس دانسته اند (ابن عاشور، ۱۹۹۷م، ج ۱۴، ص ۱۸۰) می تواند مشعر بر این معنا باشد.

۱۰. فرجام بنی اسرائیل

چنانکه گذشت تعبیر «وعد الآخرة» در خصوص افساد دوم ظاهراً بیانگر آن است که افساد دوم، آخرین افساد بنی اسرائیل است؛ اما باین وجود، شریفه «عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُمْ عُدتْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا» بیانگر آن است که در عقوبت دوم، اولاً بنی اسرائیل به کلی از بین نمی روند و ثانیاً امکان بازگشتشان به افساد گری بازهم وجود دارد و تعبیر «وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا» گویا بیانگر امتداد این دو مطلب تا پایان دنیاست. حال ممکن است تقابلی میان آخرین افساد بودن افساد دوم و این مطلب که بعد از عقوبت دوم امکان بازگشت ایشان به افساد وجود دارد، به نظر آید.

در توجیه این تقابل ظاهری، می توان گفت بعد از عقوبت دوم اگرچه امکان افساد برای بنی اسرائیل وجود دارد ولی این افساد محتمل، محدود و جزئی بوده و هرگز قابل مقایسه با دو افساد مطرح شده نخواهد بود؛ به عبارت دیگر افسادهای محتمل بنی اسرائیل بعد از عقوبت دوم،

شاخصه‌های اساسی مطرح شده برای دو افساد مورد بحث، به‌ویژه توأم بودن با کُرت و دولتی برای ایشان را نخواهد داشت.

در تکمیل مطلب فوق با توجه به دو مقدمه می‌توان به تحلیل دقیق‌تر و کامل‌تری رسید؛ اولاً جمع‌بندی آیات مرتبط با فرجام یهود و بنی اسرائیل، گویا حاکی از آن است که بقای تا قیامت یهود و بنی اسرائیلی که دل به اسلام نداده‌اند، از مقطعی به بعد به صورت غیررسمی و نهانی و منافقانه در زیر سیطره حکومت اسلام خواهد بود - که نگارنده پیش‌تر مستقلاً به آن پرداخته است (بنگرید به: رضایی، ۱۳۹۱ش - الف، صص ۱۳۷-۱۶۶ و رضایی، ۱۳۹۱ش - ب، صص ۱۱۱-۱۳۱)؛ - و ثانیاً آیه شریفه ۱۶۷ سوره اعراف «وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُوءُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَ إِنَّهُ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ» که احتمال قابل توجه هم مصداق بودن وعید مندرج در آن با وعید سوره اسراء موجود است ولی تفصیلش مجال دیگری می‌طلبد، بر امتداد سلطه سخت متقمان، بر بنی اسرائیل، تا قیامت تأکید شده است.

با عنایت به این دو مقدمه می‌توان گفت که بعد از عقوبت دوم، بنی اسرائیل تا قیامت در زیر سلطه سخت و قهار «عباداً لنا» - که با توجه به خاتمیت اسلام و غلبه نهایی آن بر ادیان (توبه: ۳۳، فتح: ۲۸ و صف: ۹)، قهراً افرادی مسلمان‌اند - خواهند بود و توان و امکان افساد بزرگ از ایشان سلب خواهد شد، قرینه دیگر بر این استنتاج مطلبی است که ذیل عنوان بعدی مطرح می‌شود. با توجه به آیه ۱۵۹ سوره مبارکه نساء که ظاهراً پایان حضور آشکار و رسمی یهود را دوران رجعت عیسی (ع) بیان می‌فرماید (برای تفصیل بنگرید به: رضایی، ۱۳۹۱ش - الف، صص ۱۳۷-۱۶۶) گویا می‌توان به این نتیجه مهم رسید که عقوبت دوم مرتبط با حضرت مسیح (ع) - که بنا به روایات فریقین در معیت حضرت مهدی (عج) خواهد بود - است. تفصیل این مطلب نیازمند مجال وسیع و مستقل است.

نتیجه‌گیری

۱- دو افساد محتوم بنی اسرائیل - که پیشگویی‌اش در تورات آمده و در آیات آغازین سوره اسراء بازگویی شده است -، افسادهایی شاخص و از ناحیه دولت بنی اسرائیل در منطقه قدس خواهد بود؛ جوهره این دو افساد، استکبار و علو شدید است و این استکبار، تبلور کفران نعمت ایشان در قبال فضیلت ویژه هدایتی‌شان نسبت به سایر امم، یعنی خودبرتربینی بجای احساس تکلیف ویژه و تسلیم حقیقت شدن، است.

۲- در هر دو افساد مستکبرانه، بنی اسرائیل بر «عباداً لنا» سیطره خواهند داشت و عقوبت هر دو افساد توسط همین گروه، که دارای انگیزه الهی و اهل عبودیت خدای تعالی هستند، تحقق خواهد یافت.

۳- در عقوبت دوم و نیز ظاهراً در عقوبت اول، قدس فتح خواهد شد و اساساً فتح قدس، گویا امری آرمانی در هر دو عقوبت است.

۴- بعد از آنکه افساد نخست بنی اسرائیل و سیطره‌شان بر «عباداً لنا»، با تسلط «عباداً لنا» بر ایشان سرکوب گشت، افساد دوم بنی اسرائیل با چیرگی مجدد ایشان بر «عباداً لنا» آغاز خواهد شد و در آستانه عقوبت دوم - که بسی سنگین‌تر از عقوبت اول است - بنی اسرائیل از باب سنت استدراج الهی، از حیث عده و عده بر «عباداً لنا» تفوق خواهند یافت و تمام بنی اسرائیل در منطقه قدس جمع خواهند شد.

۵- افساد دوم بنی اسرائیل آخرین افساد ایشان است و با تحقق عقوبت دوم طومار حیات مُفسدان از بنی اسرائیل، به‌عنوان جمعی دارای آیین و تشکل رسمی و آشکار، درهم پیچیده خواهد شد و علویشان برای همیشه در هم خواهد شکست و ایشان تا قیامت زیر سیطره «عباداً لنا» خواهند بود. بر این اساس روشن است که «عباداً لنا» مؤمنان به آخرین دین الهی و مجاهدانی مسلمان هستند؛ در این دوران مقهوریت، باب دخول در رحمت الهی با تسلیم در قبال اسلام بر بنی اسرائیل گشوده است و البته عده‌ای از ایشان همواره تا قیامت دنبال افساد خواهند بود هر چند که هرگز امکان افساد شاخصی نخواهند یافت.

۶- براساس آنچه گذشت اجمالاً روشن می‌شود که آیات شریفه ناظر به چالش میان مسلمانان و یهود در منطقه قدس است.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن الجوزی، جمال الدین ابو الفرج، (بی تا)، *تاریخ بیت المقدس*، المحقق: محمد زینهم محمد عزب، بی جا: مکتبه الثقافه الدینیة.

ابن عاشور، محمد بن طاهر، (۱۹۹۷ م)، *التحریر و التنویر*، تونس: دار سحنون للنشر والتوزیع.

- ابن فارس، أحمد، (١٤٠٤ ق)، معجم المقاييس اللغوة، محقق / مصحح: هارون، عبد السلام محمد، قم: مكتب الاعلام الاسلامى.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر، (١٤١٩ ق)، تفهيم القرآن العظيم (ابن كثير)، محقق: شمس الدين، محمد حسين، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، (١٤١٤ ق)، لسان العرب، محقق: مير دامادى، جمال الدين، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
- الباش، حسن، (١٤٢٥ ق)، القدس من الإسراء الى وعد الآخرة (سبع آيات تخزل التاريخ)، بيروت: دار قتيبه.
- بحرانى، هاشم، (١٤١٥ ق)، البرهان فى تفسير القرآن، محقق: بنياد بعثت، واحد تحقيقات اسلامى، قم: مؤسسة البعثه.
- بخارى، محمد بن اسماعيل، (١٤١٠ ق)، صحيح البخارى، قاهره: لجنة إحياء كتب السنه.
- بيضاوى، عبدالله بن عمر، (١٤١٨ ق)، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، تحقيق: محمد عبد الرحمن المرعشلى، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- پفايفر، (١٣٨٦ ش)، «بنى اسرائيل»، دانشنامه جهان اسلام، تهران: مركز دايره المعارف بزرگ اسلامى.
- التميمي، اسعد بيوض، (بى تا)، زوال اسرائيل حتمية قرآنية، قاهره: المختار الاسلامى.
- الحاج إبراهيم، زيان أحمد، (١٩٩٥ م)، «ان الشرطيه فى القرآن الكريم»، اللسان العربى، شماره ٤٠، رباط: مكتب تنسيق التعريب.
- جرار، بسام، (١٤٢٣ ق)، زوال إسرائيل عام ٢٠٢٢ م نبوءة أم صدف رقمية، بى جا: بى نا.
- حمد الفتلاوى، مهدى، (١٣٨٥ ش)، سقوط اسرائيل، ترجمه: محمد باقر ذوالقدر، قم: بوستان كتاب.
- حوى، سعيد، (١٤٢٤ ق)، الاساس فى التفسير، قاهره: دار السلام.
- دقر، عبد الغنى، (بى تا)، معجم القواعد العربيه فى النحو و التصريف، قم: الحميد.
- راغب اصفهانى، حسين بن محمد، (١٤١٢ ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت: دار القلم.

ر ضایبی کهنمویی، علی، (۱۳۹۱ش-الف)، «اجل یهود؛ پایان دنیا یا رجعت عیسی (ع)؟»، نشریه علمی پژوهشی مشرق موعود، شماره ۲۲.

ر ضایبی کهنمویی، علی، (۱۳۹۱ش-ب)، «غلبه نهایی اسلام بر ادیان»، نشریه علمی پژوهشی مشرق موعود، شماره ۲۳.

الرفاعی، عدنان، (بی تا)، *نهاية إسرائيل في القرآن الكريم*، بی جا: بی نا.

زحیلی، وهبه، (۱۴۱۱ق)، *التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج*، دمشق: دار الفكر.

زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، بیروت: دار الكتاب العربی.

السنباطی، محمد، (بی تا)، *افساد اليهود كما جاء في القرآن و التوراه و الانجيل*، بی جا: بی نا.

سیوطی، عبدالرحمن، (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور في التفسير بالمأثور*، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

شیخو، محمد امین، (۲۰۰۷م)، *السيد المسيح رسول السلام*، يلوح بالافق، جمع و تحقیق: سامر احمد هندی، دمشق: دار النور بشیر.

صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۵ش)، *الفرقان في تفهيم القرآن بالقرآن*، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.

صغیر، محمود احمد، (۱۴۲۲ق)، *الادوات النحويه في كتب التفسير*، دمشق: دار الفكر.

طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۹۰ق)، *الميزان في تفهيم القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، *مجمع البيان في تفهيم القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، *جامع البيان في تفسير القرآن*، بیروت: دار المعرفة.

طنطاوی، محمد، (۱۴۲۰ق)، *بنو اسرائيل في القرآن و السنه*، قاهره: دار الشروق.

فتاحی زاده، فتحیه؛ شیردل، معصومه، (۱۳۹۷ش)، «معناشناسی توصیفی «فساد» در تفسیر آیات قرآن کریم»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تفسیری، شماره ۳۴.

فرحات العاملی، شیخ جهاد عبد الهادی، (۱۴۳۰ق)، الشیعة والمسجد الأقصى، لبنان: دار الملك.

عفانه، حسام الدین، (۲۰۱۵م)، یسألونک، فلسطین: ابودیس.

عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، محقق: رسولی، هاشم، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.

کورانی، علی، (۱۳۸۲ش)، عصر ظهور، ترجمه: عباس جلالی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.

گویتین، (۱۳۷۹ش)، «بیت المقدس»، دانشنامه جهان اسلام، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مرتضی العاملی، سید جعفر، (۱۴۳۳ق)، اسرائیل... فی آیات سوره بنی اسرائیل، لبنان: المركز الاسلامی للدراسات.

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

میدانی، عبد الرحمن حسن حنیکه، (۱۳۸۹ش)، مکاریت یهودیه من ابداع تاریخ (کارنامه ننگین یهود در طول تاریخ)، مترجم: زمانپور، عبد الرحمن، تهران: نشر احسان.

وهبه بباوی، ولیم، بی تا، دایره المعارف الکتبیه، قاهره: دار الثقافه.

هلال، محمد، (۱۴۱۷ق)، الاسراء و الاسرائیل، اردن: دار البشیر.